

اجلاس گروه هشت در ۱۵ جولای در سن پترزبورگ روسیه در حالی آغاز به کار کرد که توجه اعضای این گروه بیش از آنکه معطوف فضای بین‌المللی و مشکلات سیاسی و اقتصادی حاکم بر آن برای بحث و تبادل نظر و احتمالاً نتیجه‌گیری نسبت به آن باشد بر نحوه رفتار و سیاستهای روسیه، هشتمین عضو گروه در قبال اینگونه مسایل متمرکز بود.

عدم هم‌نوایی روسیه با سایر اعضا در رابطه با پرونده اتمی ایران که مذاکرات شورای امنیت را برای اتخاذ روش واحدی در قبال ایران معطل گذاشت، قطع‌گاز اوکراین در زمستان ۲۰۰۶ برای نشان دادن ضرب‌شستی به دولت غرب‌گرای این کشور، که نشانه عدم تعهد روسیه به تأمین امنیت انرژی تلقی شد، دعوت روسیه از رهبر حماس به مسکو برخلاف تمایل و خط مشی اعلام شده آمریکا و اروپا نسبت به سازمان مزبور و بالاخره، نحوه برخورد روسیه با رویدادهای کشورهای همسایه آن، مخالفان سیاست روسی رئیس‌جمهور آمریکا را بر آن داشت تا در گزارشات و مقالات متعدد به نقد سیاست وی نسبت به این کشور، که از نظر آنها از انعطاف غیرتوجهی برخوردار است بپردازند. این مخالفت‌ها تا آنجا پیش رفت که سناتور مک‌کین از چهره‌های شناخته شده مخالف سیاستهای روسیه به رئیس‌جمهور آمریکا پیشنهاد نمود تا به عنوان یک اقدام تنبیهی بر ضد روسیه در اجلاس گروه هشت در سن پترزبورگ، شرکت ننماید. گروهی دیگر با انتقاد از سیاستهای قدرت طلبانه روسیه و فاصله گرفتن آن با دموکراسی که یکی از پارامترهای لازم برای نشستن روسیه در کنار

سایر کشورهای عضو در گروه هشت است، سعی نمودند تا قبل از تشکیل اجلاس عرصه را برای اظهار وجود و امتیازخواهی روسیه در جریان اجلاس تنگ نموده و امکان هرگونه مانوری را از این کشور سلب نمایند. دیک چینیی معاون رئیس جمهور آمریکا در جریان گردهمایی ناتو در ویلینیوس پایتخت لیتوانی صریحاً از روسیه خواست که رفورم لازم برای برقراری دموکراسی را اعمال نموده و از ترساندن کشورهای همسایه از طریق اسلحه نفت و گاز دست بردارد. سخنان وی و اظهارات مشابه از سوی رئیس جمهور آمریکا و وزیر خارجه او خانم کندولیزا رایس ظاهراً حکایت از مرحله جدیدی در روابط روسیه و آمریکا می‌نماید، که طبعاً از قریب‌الوقوع بودن انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در روسیه که برگزاری دموکراتیک آن ابزار مؤثری در دست آمریکا برای فشار بر روسیه است نیز متأثر می‌باشد.

از نظر آمریکا هدف روسیه از روندی که در سیاستهای داخلی و خارجی دنبال می‌نماید باید نزدیک شدن هرچه بیشتر به ارزشهای دنیای آزاد و همسویی با آن باشد تا بتواند به عنوان عضوی همسان با دیگر اعضای گروه هشت که دغدغه‌های مشابهی را در سیاست بین‌المللی دنبال می‌نمایند تلقی گردد، لیکن روسیه در صدد است ضمن برخورداری از امتیازات نزدیکی با دول غربی با اعمال سیاستهای مستقل در صحنه بین‌المللی، نقش تعیین‌کننده خود را به عنوان یک دولت بزرگ که پس از فروپاشی شوروی به آن خدشه جدی وارد آمده است دوباره احیاء کرده و به مانند دیگر اعضا در گروه هشت عضوی مطرح باشد. اجلاس آتی گروه هشت با توجه به انتظارات متقابل آمریکا و روسیه و تعدد مسایل مورد اختلاف فیما بین، که زور آزمایی‌های مربوط به آن مدتها قبل از اجلاس آغاز شده بود اجلاس ویژه‌ای به نظر می‌آید.

در بین مقالات و گزارشهایی که صاحب‌نظران آمریکا در نقد سیاست این کشور نسبت به روسیه نگاشته‌اند گزارشی که تحت عنوان «عزم غیرقابل اطمینان روسیه: آمریکا چه باید و یا می‌تواند انجام دهد» نوشته شده قابل توجه است. این گزارش صد صفحه‌ای که زیر نظر بیست نفر از کارشناسان و صاحب‌نظران سیاسی سازمان پرنفوذ «شورای امنیت داخلی آمریکا» تهیه شده و نویسندگان آن با محافل حزبی دموکرات آمریکا مرتبط‌اند، هیأت حاکمه جمهوریخواه و نیز

شخص جرج بوش را بخاطر کوشش برای شراکت خیلی زیاد با روسیه و پوتین مورد انتقاد قرار داده است زیرا، از نظر آنها چنین رابطه‌ای مانع مخالفت مؤثر با تمایلات قدرت طلبانه در روسیه می‌شود که پیوسته در مرکز گفتگوهای آمریکا و روسیه قرار دارد. این متخصصین عقیده دارند که بطور کلی شراکت آمریکا و غرب باید گزینشی باشد و با متدهای ماهرانه کاربرد فشار توأم گردد. از جمله طراحان این متن جان ادوارد معاون وزیر خارجه دوره استرب تالبوت، مارک بژنسکی همکار سابق شورای امنیت ملی و استیون سستانویچ هماهنگ‌کننده سابق وزارت خارجه آمریکا در امور روسیه و کشورهای مشترک‌المنافع را باید نام برد.

متن زیر ترجمه خلاصه‌ای از گزارش مزبور است:

«۱۵ سال پس از پایان جنگ سرد، وقت آن رسیده تا دستاوردها و نیز آنچه که در ساختار «مشارکت استراتژیک روسیه و آمریکا» بدست نیامده است را جمع‌بندی کنیم. روسیه کنونی، روسیه سال ۱۹۹۱ نیست و حتی با روسیه ابتدای روی کار آمدن پرزیدنت پوتین در سال ۲۰۰۰ نیز متفاوت است، ضمن آنکه روابط روسیه و آمریکا نیز متحول شده است.

پس از فروپاشی شوروی، رؤسای جمهور و سیاستمداران آمریکایی گمان می‌کردند که ارتباط تنگاتنگ با روسیه به نفع آمریکاست. ما همچنین متقاعد شده‌ایم که توسعه روابط روسیه و آمریکا در مسیر صحیح آن اهمیت زیادی دارد. همکاری روسیه و آمریکا ممکن است به آمریکا کمک کند تا به مسایل پیچیده‌ای که هر دو کشور درگیر آن هستند مانند تروریسم، سلاحهای کشتار جمعی، وضعیتی که در بازار انرژی بوجود آمده، تغییر آب و هوا، تجارت مواد مخدر، بیماری‌های عفونی و تجارت انسان پاسخ دهد. طبیعتاً در این گونه مسایل موقعی بهتر تصمیم‌گیری می‌شود که روسیه در طرف آمریکا و نه در مقابل آن قرار داشته باشد.

همچنین روابط حسنه بین آمریکا و روسیه را دورنمای یکی از واقعیت‌های بین‌المللی زمان ما یعنی عدم رقابت عملی دولت‌های مهم در زمینه امنیت تقویت می‌کند. کشورهای مطرح جهان امروز هم همچون گذشته با روح همکاری در این زمینه عمل می‌کنند که نقطه مثبتی برای سیاست آمریکاست. این موقعیت در صورتی بهتر حفظ می‌شود که آمریکا بتواند روابط خود با

روسیه را براساس اعتماد مقابل توسعه دهد. واقعیت‌های زیر دستاورد حاصل از روابط فعلی دو کشور است.

- برنامه‌های همکاری برای ارتقای امنیت فیزیکی ماده‌های و تکنولوژی سری کمک می‌کند تا آنها به دست‌های خطرناک نیافتند.

- رشد تجارت و سرمایه، هم به سود آمریکا است و هم مدرنیزه کردن اجتماعی و سیاسی روسیه را ممکن می‌سازد.

- سیاستمداران آمریکایی و روسی - حداقل در حال حاضر - برای اینکه ریسک دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای را کاهش دهند با هم همکاری می‌کنند. مخالفت با جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ایران تا حد زیادی بستگی به این دارد که آمریکا و روسیه تا چه اندازه بطور مؤثر با یکدیگر همکاری نمایند.

در این میان البته بعضی اختلاف‌نظرها نیز بین دو کشور افزایش یافته است:

- همکاری بین دو کشور به صورت یک نرم در نیامده، و آنچه رهبران دو کشور آن را شراکت می‌خوانند مانع از آن نیست که نشان دهد آنها از تمام پتانسیل خود استفاده نمی‌کنند. - با آنکه رئیس‌جمهور آمریکا، دموکراسی را هدف سیاست خارجی این کشور اعلام کرده، لیکن سیستم سیاسی روسیه به طرز باثباتی به مراتب دیکتاتوری‌تر می‌شود. روسیه کنونی نسبت به چند سال قبل جامعه‌ای کمتر دموکراتیک و شفاف است، این امکان هم وجود دارد که خروج از سیاست پلورالیسم و تمرکزگرایی حکومت همچنان ادامه یابد.

- روسیه با استفاده از حربه‌ صدور حامل‌های انرژی به عنوان یک اسلحه سیاسی، در سیاست اوکراین مداخله کرد، از وارد آوردن فشار در انتخابات اوکراین خودداری نکرد، تحویل انرژی به دیگر کشورهای اروپایی را کاهش داد. کنترل بخش انرژی توسط دولت روسیه ریسک تکرار استفاده از این اسلحه را در آینده افزایش می‌دهد.

- روسیه و آمریکا همچنین ممکن است در پاسخ به تهدید تروریسم نیز از یکدیگر فاصله بگیرند. روسیه سعی کرده تا دستیابی آمریکا به پایگاه‌های آن در آسیای مرکزی، که برای

حمایت از عملیات جنگی در افغانستان مورد استفاده قرار می‌گیرد را محدود کند. اقدام رئیس‌جمهور روسیه که با آمریکا و اتحادیه اروپا توافق کرده بود در سطوح بالا با حماس ارتباط برقرار ننماید، ولی بدون توجه به آن رهبر سازمان حماس را به مسکو دعوت کرد دوباره سئوالاتی پیش آورده است.

سیاست روسیه در رابطه با دولتهای همسایه آن به یک منبع دائمی اصطکاک با آمریکا تبدیل شده است. این سیاست پیوسته با مسایل دیگری مانند انرژی، مبارزه با ترور و حمایت از اصلاحات دموکراتیک آمیخته می‌شود. با محاسبه افزایش اختلاف نظرات در موارد مشابه، به نظر می‌آید که روابط آمریکا و روسیه، مسلماً در مسیر غیرقابل اعتمادی در حرکت است و اختلافات بیش از توافقات خودنمایی می‌کنند، به طوری که ایده «مشارکت استراتژیک» دیگر واقعی به نظر نمی‌رسد. سؤال این است که آمریکا چگونه باید با کاهش این روند مقابله کند؟ بعضی پیشنهادها بر این است که باید یک یا دو تم مربوط به منافع، مانند عدم اشاعه سلاحهای اتمی را انتخاب کرد و اجازه نداد تا اختلافاتی که در ارتباط با رشد دیکتاتوری در روسیه می‌باشد به همکاری مشترک در زمینه تم‌هایی که به عنوان مسایل اولویت‌دار انتخاب شده‌اند لطمه بزند. گروه دیگر از پروسه جدایی حمایت می‌کنند، از جمله کنار گذاشتن روسیه از اجلاسها و اول از همه، «گروه هشت کشور بزرگ» که عهده‌دار بازتاب ارزشهای مشترک بین این کشورهاست. ما نه نظرات این و نه آن گروه را درست می‌دانیم. در روابط بین روسیه و آمریکا انتخاب بین منافع و ارزشها، اشتباه است. چنین انتخابی موجب یک تعبیر غیرقابل اعتماد از روابط میان توسعه داخلی در روسیه و بیشتر از آن منافع سیاست خارجی آمریکا می‌شود. اختلاف میان آمریکا و روسیه فقط به «معیارها» محدود نمی‌شود. موقعیت آمریکا و روسیه در مورد مسایل اساسی مانند امنیت انرژی و مبارزه با ترور یسم نیز باهم متفاوت است. یک چنین تفاوتی صرفاً از این طریق که آمریکا سعی کند کمتر از قدرت‌طلبی در روسیه انتقاد کند، به وحدت نخواهد رسید.

تمرکزگرایی مجدد حکومت و سقوط پلورالیسم

ثبات، مهمترین شعار دوره پوتین بود، اما «تغییر» اعم از سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، مشخصه حقیقی دوره زمامداری وی شد. این تغییرات موجب پیش‌بینی‌های غیرقطعی در مورد توسعه بلندمدت کشور است.

بالا رفتن حیرت‌انگیز رشد اقتصادی موجب شد تا ارزش‌گذاری خوش‌بینانه‌ای از دورنمای اقتصادی روسیه، مخصوصاً از سوی بخش خصوصی و اقتصاددانان به عمل آید. به عقیده نزدیکان پوتین، به نظر می‌رسد در پایان دوره دوم ریاست جمهوری وی، جامعه روسیه و اقتصاد آن، آهسته و با احتیاط به سوی مدرنیته شدن به پیش رود. اما از طرف دیگر، تمرکزگرایی مجدد حکومت و سقوط پلورالیسم در این دوره از سوی کسانی که بدنبال توسعه کشور هستند در کل ارزش منفی تلقی می‌شود. سیاست روسیه بیشتر و بیشتر از جریان عادی دموکراسی امروزی فاصله می‌گیرد. اهداف مثبتی که به‌ویژه در زمینه تحول اقتصادی و اجتماعی تعقیب می‌شوند، قادرند که در صورت توسعه صحیح، مثبت‌تر از آنچه که اکنون محاسبه می‌شود مثبت باشند. برای حصول این تغییرات مثبت لازم است که توانایی بالقوه تمایلات منفی سیاسی نیز دست‌کم گرفته نشود.

خروج از دموکراسی

محبوبیت پوتین به او این قدرت و امکان را داد که بتواند روسیه را از مرحله پس از فروپاشی عبور دهد. حرکت او منجر به نتایج معین و متین و مثبتی گردید. پوتین در دوره اول ریاست جمهوری تحرک جدیدی به لیبرالیسم اقتصادی داد و بسیاری از شهروندان روسیه معتقد شدند که رهبر توانایی دارند، اما در کل موازنه سیاسی پنج سال اخیر تا اندازه‌ای منفی بوده است. طرحها و انستیتوهایی که در این سالها بوجود آمدند بسته‌تر و غیرشفاف‌تر و چندگرا شدند، آنها به مراتب کمتر از حاکمیت قانون پیروی کردند و نسبت به انتقادات حساسیت نشان دادند. همه اتفاق نظر دارند که انستیتوهای روسی بیشتر از

قبل رشوه می‌گیرند، رشوه که به صورت مالیات از صاحبان کار و پیشه و چهره‌های فیزیکی گرفته می‌شود و یا به صورت پرداختهای غیرقانونی است به سیاست دولت لطمه می‌زند.

پس از شوک آورترین هفته ترور در روسیه - بودن شهادت طلبانه و هواپیما و سقوط آن بر روی مدرسه‌ای در بسلان در سپتامبر ۲۰۰۴، روشن شد که تروریستها با کمک رشوه‌ای نه‌چندان زیاد به همکاران سازمانهای امنیتی به هدف خود رسیدند. مهمترین ویژگی رشوه و دگردیسی حکومت روسیه در ده ساله اخیر، در تلاقی سیاست و اقتصاد بوده است. در جریان آنچه که مسئله خودروروفسکی خوانده می‌شود، کمپانی بزرگ نفتی خصوصی کشور اجباراً به دو قسمت تقسیم شد، از هم پاشیدگی یوکاس و افتادن بقیه دارایی‌های صنعت نفت به دست دولت به این معنی است که در بخش انرژی روسیه نه فقط سهم دولت افزایش می‌یابد بلکه این صنعت توسط کرملین کنترل می‌شود. دستگاه اداری رئیس جمهور مستقیماً سیاست استخراج حامل‌های انرژی، تصمیم در مورد صدور مجوزها، راه عبور لوله‌ها و غیره را کنترل می‌کند. روسیه بیش از پیش به بیماری ونزوئلایی دچار شده است، بیماری که به قول مشاورین اقتصادی سابق رئیس جمهور پوتین در هنگام آن، پایین آمدن درجه رشد اقتصادی، اداره غیرمؤثر و جرم‌های اداری از پیامدهای ملی کردن می‌شوند. مبارزه برای قدرت و نفوذ، در سیاست روسیه تبدیل به مسابقه‌ای برای ایجاد مالکیت خصوصی در ارتباط با منابع وسیع زیرزمینی شده است. در این اواخر افزایش دوباره کنترل دولت بر دارایی‌های استراتژیک اقتصادی به بخشهای دیگر نیز کشیده شده است. سطح بالای رشوه، کمبود انستیتوهای مؤثر و متمرکز کردن حاکمیت، همراه با لزوم حداقل، حفظ ظاهر دموکراسی، تصور توسعه سیستم سیاسی روسیه بعد از خروج رئیس جمهور پوتین در سال ۲۰۰۸ از قدرت را مشکل نموده است.

روابط جدید آمریکا و روسیه

امیدهای آمریکا برای همکاری مؤثر با روسیه، پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ واقعیت یافت. سیاستمداران کابینه پرزیدنت بوش تصور می‌کردند که شرایط مناسب برای شراکت مؤثر و

بلندمدت با روسیه که به آمریکا کمک کند به نحو مؤثرتری با تهدید جدی امنیت ملی خود مقابله کند فراهم شده است. مسکو و واشنگتن هیچ وقت به اندازه امروز در درک خطرات جهانی به هم نزدیک نبوده‌اند. در این برخورد مثبت جدید، انتظار آن نمی‌رفت که اختلافات از بین برود اما همه انتظار داشتند که ما یاد بگیریم چطور از عهده رفع اختلافات برآئیم.

در سال ۲۰۰۵ روس‌ها سعی کردند دستیابی آمریکا و ناتو به پایگاه‌های آسیای مرکزی را محدود کنند. آمریکایی‌ها نیز که به توسعه روابط با روسها در زمینه انرژی امیدوار بودند، دلسرد شدند. از جمله دلایل این دلسردی مخالفت با اکسون موبیل برای طرح منابع گازی در ساخالین، فروپاشی کمپانی بزرگ یوکاس، سیاست جدید در مورد محدود کردن سرمایه‌های غربی در توسعه منابع انرژی روسیه، دفع‌الوقت نمودن پروژه خط لوله مورمانسک، بستن مجدد گاز بر روی اوکراین به عنوان اقدامی بر ضد دولت طرفدار غرب در کی‌یف، را باید نام برد. بطور کلی پس از یازده سپتامبر از سه مسئله‌ای که به روابط دو کشور معنی واقعی می‌داد یعنی مبارزه با تروریسم، امنیت انرژی و عدم اشاعه سلاحهای اتمی، فقط همین مورد اخیر به عنوان نمونه واقعی همکاری جدی دو کشور باقی مانده است.

شراکت، همکاری انتخاب شده و یا؟

همکاری آمریکا و روسیه مدتهاست که با معیارهای شراکت حقیقی تطبیق نمی‌کند. در آینده پایه‌گذاری روابط دو کشور بر یک چنین اساسی غیرممکن است. اعتماد متقابل که لازمه شراکت است وجود ندارد. آمریکا و روسیه وقتی باهم کار می‌کنند که این همکاری قبل از هر چیز به اتفاقات خیلی منحصر به فرد مربوط می‌شود، یعنی فضا برای همکاری با دقت ترسیم شده است. در این شکل از همکاری، طرفین زیاد به یکدیگر سخت نمی‌گیرند.

برای همکاری بهتر، دو کشور باید حساب کنند که کار بر روی هر یک از مسایل در نهایت مثبت است و لازم نیست که منافع در حد وسیعی با یکدیگر تطبیق کند. حتی اگر شرایط دوطرف را به همکاری دعوت نماید، طرفین نباید تصور کنند که این شرایط بار دیگر نیز ممکن است پیش

بیاید، بلکه به دلیل امکان اقدامات بوروکراتیک پنهان و یا تمایل به بهره‌مند شدن یک طرفه از منافع، پیوسته باید جانب احتیاط را نگاهداشت.

- در دو تاسه سال آینده به نظر می‌رسد دو کشور در مورد مسئله ایران که از اولویت بالایی برخوردار است با یکدیگر همکاری نمایند. اما در مورد دیگر مسایل به دلیل تفاوت دیدگاهها و انتظارات، اختلاف و رقابت در بلندمدت قابل تصور است. این گروه از مسایل به دلیل تنوع و تعدد، به آسانی قابل حل نیستند.

- سیاست روسیه در ارتباط با همسایگانش، بیشتر از پیش براساس رقابت با غرب بطور کلی، و آمریکا بطور اخص، ادامه خواهد داشت و این قابلیت را دارد که روابط روسیه با آمریکا و کشورهای مهم اروپایی را مورد تهدید قرار دهد.

- سیاست انرژی روسیه، دارای ذقیمت روابط اقتصادی را به وسیله بالقوه ارباب سیاسی تبدیل کرده است.

- روسیه در قفقاز شمالی با یک آتش زیرزمینی برخورد کرده که از جنگ پایان نیافتنی چچن شعله‌ور شده است. نتیجه این جنگ آسیب‌پذیر شدن زیاد این کشور در برابر تجلیات تروریسم در منطقه قفقاز و دیگر نقاط این سرزمین می‌باشد.

آمریکا چه سیاستی باید داشته باشد؟

آمریکا در درجه اول باید برای همکاری با روسیه در مورد مسایلی که نبود همکاری متقابل ممکن است گران تمام شود ولی رسیدن به نتیجه سازنده، واقعی می‌نماید اقدامات بیشتری انجام دهد. ثانیاً در زمینه‌هایی که روسیه مثبت نیست آمریکا باید طوری عکس‌العمل نشان دهد که به واقعیت «تغییر» معترف است و سیاست خود را با روسیه تطبیق دهد. در مواردی که روسیه آمادگی دارد جزئی از حل مسئله باشد آمریکا باید به عمیق‌تر کردن همکاری بپردازد، لیکن وقتی روسیه بخشی از خود مسئله می‌شود دیگر نمی‌تواند امیدی به اقدام متقابل داشته باشد. ثالثاً مسایلی وجود دارد که در آن شکاف عمیقی بین طرفین وجود دارد، شکافی که

همکاری را مشکل می‌نماید. در این گونه موارد نیز می‌توان با کشیدن خطی بین منافع و معیارهای آمریکا و آنچه که در روسیه امروزی کنار گذاشته شده است به نتایج خوبی رسید. سیاست آمریکا نسبت به روسیه باید گزینشی باشد، و روشی که به آن متوسل می‌شود از مسئله‌ای به مسئله دیگر متفاوت باشد.

در تقسیم‌بندی سه گانه فوق ایران و امنیت اتمی در دسته اول قرار می‌گیرد. امنیت انرژی و روابط چین و روسیه به دسته دوم مربوط می‌شود. آمریکا نمی‌تواند انتظار داشته باشد که روسیه سیاستش را به دلیل منافع آمریکا تغییر دهد. اگر آمریکا و متحدانش از یک استراتژی منطقی و پیگیر در مورد افزایش تحویل انرژی، متنوع کردن راههای حمل آن، و منابع تأمین و افزایش کارایی انرژی برخوردار نباشند، فقط امکان روسیه برای استفاده از عامل انرژی در بازار جهانی را افزایش می‌دهند. این سؤال که آیا روسیه می‌خواهد استراتژی آینده امنیت خود را به افزایش قدرت چین گره بزند، خطر بالقوه‌ای از جمله برای روابط روسیه و آمریکا است.

بالاخره در دسته سوم، متأسفانه مسایلی قرار دارند که باید اعتراف کرد اختلاف بین منافع آمریکا و روسیه خیلی عمیق است، و آن روابط روسیه با همسایگانش و قدرت انستیتوهای سیاسی است. آمریکا باید بطور روشن ثابت کند که چرا قدرت‌طلبی روجه توسعه روسیه موجب نگرانی این کشور است؟ و این ترتیب جدید چگونه می‌تواند به سیاست آمریکا در روابط با روسیه و دیگر کشورهای شوروی سابق اثرگذار باشد. سیاست واقع‌گرایانه آمریکا نمی‌تواند بر این تصور فریبنده که رژیم دموکراسی قادر است در کشور بزرگی مانند روسیه باقی بماند پایه‌ریزی شود، فقط مردم روسیه باید تعیین کنند که چه انستیتوها و رهبرانی می‌توانند منافع آنها را بهتر تأمین کنند، و به چه دلایلی آمریکا باید در آینده کمک به روسیه، از جمله در زمینه گسترش آزادی و دموکراسی عادلانه را ادامه دهد؟ آمریکا نمی‌تواند بر پروسه قدرت‌طلبی در روسیه اثر زیادی بگذارد، اما در عین حال نباید دست از کوشش برای تغییر این وضعیت نیز بکشد. نحوه سخن گفتن رهبران غربی از دموکراسی ممکن است اثر تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. برای مثال در سال

گذشته انتقاد شدید جامعه بین‌المللی، منجر به تغییر قانونی شد که فعالیت سازمانهای غیر تجاری در روسیه را تنظیم می‌کرد.

قبلاً بین آمریکا و متحدانش در مورد معیارهای سیاست روسیه اختلاف وجود داشت، اما در حال حاضر که قدرت‌طلبی در روسیه زمینه‌های بیشتری را دربر گرفته و بر شکل‌گیری موقعیت منفی روسیه در صحنه بین‌المللی تأثیر گذاشته عقاید آنها به آمریکا نزدیک شده است، اکنون زمانی است که این نزدیکی باید تقویت شود.

در دو سال اخیر خط سیاسی کشورهای غرب در ارتباط با ایران نشانگر وحدت بین آنها بوده است. این وحدت روسیه را متوجه کرده که ایزوله کردن آن کشور ممکن است هزینه‌ای بیش از انتقاد یک کشور (آمریکا) از روسیه داشته باشد. توافق فراتلانتیکی همچنین نگرانی کرملین را به دلیل موقعیت این کشور در صحنه بین‌المللی نیز برمی‌انگیزد. فقط در صورتی که آمریکا و اروپا، بطور مشترک اعتراض خود را بر ضد سیاستهای روسیه نسبت به همسایگانش ابراز کنند، مسکو احتمالاً باور خواهد کرد که اظهارات مزبور تأییدی بر قدرت واقعی و اراده سیاسی است. علاوه بر این وحدت دولتهای غربی پیام مهمی نه تنها برای حکومت روسیه بلکه برای مردم روسیه نیز می‌باشد.

بازگشت به گروه هفت

تنها عاملی که ممکن است موجب نگرانی روسیه شود مسئله ادغام این کشور در کلوپهای جهانی است که در آن رهبران دولتها سعی دارند در مورد مسایل مشترک سیاسی، اقتصادی و نیز امنیتی سازش کنند. وحدت دولتهای غربی و احساس نزدیک شدن آنها به یک روش واحد، موجب نگرانی روسیه می‌شود. اکنون توسعه قدرت‌طلبی در روسیه منجر به این شده است که صداهایی برای جلوگیری از عضویت روسیه در گروه هشت به گوش برسد. تمایل به این است که روسیه در این کلوپ باقی بماند، اما به دلیل نحوه رفتار روسیه این صداها حامیان بیشتری پیدا کرده است. رفتار یک سال اخیر روسیه که از تقلب در انتخابات اوکراین حمایت کرد و پس از آن

این کشور را به لحاظ نتایج غیرقابل باور انتخابات از طریق قطع گاز تهدید نمود، باید در ملاقات سران کشورهای صنعتی حتی اگر در مذاکرات غیررسمی آنها باشد مورد بحث قرار گیرد. اگر قرار بود تصمیم در مورد تشکیل اجلاس گروه هشت در سن پترزبورگ امروز گرفته شود باید به دلیل رفتار روسیه نتیجه‌گیری دیگری را انتظار می‌کشیدیم (یعنی عدم تشکیل اجلاس در روسیه). اما اکنون وقتی سران گروه هشت در سن پترزبورگ درباره امنیت انرژی صحبت می‌کنند باید نحوه عملکرد روسیه، که به امنیت این ماده لطمه می‌زند را نیز مورد بحث قرار دهند. اعضای دموکرات گروه هشت، آمریکا و متحدانش باید شکل قدیمی این گروه را به عنوان یک نیروی هدایت‌کننده و هماهنگ‌کننده در داخل گروه مورد استفاده قرار دهند، حتی پس از عضویت روسیه در گروه مزبور، هنوز هم کشورهای توسعه‌یافته برای بحث درباره مسایل مالی معین دور هم جمع می‌شوند، اکنون بعضی مسایل سیاسی هم نیازمند بررسی در همان شکل قدیمی است. این امید هست که روسیه بتواند عضو یک چنین گروه بزرگی باشد، اما اگر نتواند به برخی از تقاضاها پاسخ لازم را بدهد، ارزش ندارد که یک عضو کامل با حقوق مساوی باشد. در کوتاه مدت، دورنمای این موقعیت به‌ویژه به مذاکرات مجدد روسیه درباره WTO بستگی دارد. از ورود روسیه به این سازمان جانب‌داری می‌شود، اما در یک کلام، توافق برای ورود به WTO نباید به یک هدیه سیاسی تبدیل شود (حداقل در مدت نشست کشورهای بزرگ در سن پترزبورگ که در آن روسیه به دلیل یک هدیه سیاسی دیگر، ریاست آن را برعهده دارد) ورود روسیه به WTO باید به معنای قبول و رعایت سیستم تجاری باشد که مبتنی بر حقوق بین‌الملل است. اگر روسیه ببیند که دلایل سیاسی موجب ورود او به این سازمان شده، آن وقت براساس قواعد حرکت نخواهد کرد. ضمناً آمریکا و متحدانش باید، مزایای حفظ شورای روسیه - ناتو و مضار آن را بررسی کنند.

همکاری در زمینه منع اشاعه سلاحهای اتمی

آمریکا باید همکاری خود با روسیه را وسیع‌تر کند تا اجازه ندهد که اتم به عنوان

خطرناک‌ترین اسلحه، تکنولوژی و ماده‌ای که ضمناً اساسی‌ترین بُعد منافع آمریکا در زمینه امنیت به آن مربوط می‌شود، به امنیتی‌ترین موضوع بین‌المللی تبدیل شود. روسیه به عنوان تنها دولتی که در زمینه اتم با ایران همکاری دارد می‌تواند در این رابطه نقش عمده‌ای ایفا کند. روسیه همچنین تنها دولتی است که می‌تواند ایران را به نحو مؤثرتری تهدید به انزوای اتمی کند. چنانچه ایران به اقدامات مخفی جهت غنی‌سازی اورانیوم ادامه دهد، برای آمریکا ارزش ندارد که بخواهد از طریق رشوه و یا معاملات غیررسمی موضع روسیه را تغییر دهد، بلکه بهترین راه این است که این کشور در مورد محدود کردن همکاری روسیه و ایران در مورد تکنولوژی غیرسری گفتگو کند (موضوعی که آمریکا تاکنون علاقه‌ای به گفتگو درباره آن نشان نداده است) این امر می‌تواند جبرانی برای موضع منفی سنتی آمریکا نسبت به نیروگاه بوشهر باشد. روسیه نیز باید آنچه را که تاکنون نه مستقیم و نه ضمنی اعتراف نکرده است بپذیرد. مسکو باید بفهمد ممکن است که در آینده نزدیک، احتمال برخورد جامعه بین‌المللی با ایران، موجب قطع همکاری اتمی با ایران و از بین رفتن نیروگاه اتمی بوشهر شود. درک این مسئله توسط روسیه آزمونی برای پایداری شراکت استراتژیک آمریکا و روسیه خواهد بود. ضروری است که آمریکا و روسیه توافق موسوم به ۱۲۳ را که بخشی از قانون انرژی اتمی است منعقد کنند، تا زمینه برای مشارکت آنها در فعالیتهای اتمی غیرنظامی و بالمآل در بسیاری زمینه‌های دیگر از جمله ابتکار کابینه بوش در مورد شراکت جهانی در زمینه انرژی اتمی فراهم شود. چنین عمل متقابلی موقعیت روسیه را به عنوان بازیگر اصلی در تجارت اتم، از تحویل و نگهداری سوخت اتمی گرفته تا فروش راکتور و تحقیقات سطح بالا نفی می‌کند.

برنامه‌های کاهش تهدید مشترک که در ۱۹۹۰ آغاز شد نمونه برجسته‌ای از همکاری‌های آمریکا و روسیه در زمینه امنیت است و می‌تواند در سالهای آینده در زمینه‌هایی که هر یک از دو کشور برتری دارند ادامه یابد. اما چنین همکاری در وضعیتی که پیوسته در آن آمریکا کمک‌کننده و روسیه کمک‌گیرنده باشد، (یعنی ویژگی سالهای دهه ۱۹۹۰) نمی‌تواند و نباید وجود داشته باشد، زیرا مدل بادوامی برای توسعه شراکت در آینده نخواهد بود. همکاری

پایدار در زمینه امنیت، مستلزم قبول پایه‌های جدید حقوقی برای همکاری متقابل از سوی دو کشور است که بر استانداردهای مشترک در زمینه امنیت، شفافیت و گسترش مقیاس برنامه‌های جاری مبتنی باشد.

از سرگیری گفتگوهای دو طرف در سطوح بالا در مورد سلاحهای اتمی برای حل معضلات قدرت اتمی دو کشور از نظر مقیاس، ساختار و شفافیت چاره‌ساز است.

همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم

ایدئولوژی و روشهایی که گروههای تروریستی بر ضد آمریکا و روسیه بکار می‌برند مشابه است. این گروهها گاهی با همدیگر عمل می‌کنند، بنابراین لازم است که آمریکا و روسیه نیز همکاری در زمینه عملیات ضد تروریستی را افزایش دهند. محافل نظامی و اطلاعاتی در هر دو کشور منافع مشترکی دارند، علاوه بر این سه رویداد هوشیاری برای چگونگی تحقق چنین همکاری دوجانبه‌ای را ایجاب می‌کند:

اول کوششهای روسیه در زمینه محدود کردن دستیابی نیروی نظامی آمریکا و ناتو در پایگاههای آسیای مرکزی.

دوم، دعوت رهبر حماس توسط پوتین برای دیدار از مسکو هشدار دهنده است. سوم، اظهار نظر مسکو در مورد امنیت و ثبات در قفقاز شمالی، که اکنون نسبت به شش سال قبل بیشتر در معرض تهدیدات، نگران‌کننده قرار دارد.

ناتو، چین و همسایگان پس از شوروی

در پنج سال آینده ممکن است آمریکا و روسیه، در شرق اروپا، قفقاز و آسیای مرکزی و شرقی با یکدیگر برخوردهای بیشتری پیدا کنند. از آنجا که چنین برخوردهایی به نفع آمریکا نیست، لذا باید در مواردی که امکان پذیر است از چنین برخوردهایی احتراز شود، زیرا در صورت وقوع، باعث تقویت نظرات آن دسته از نخبگان روسیه می‌شود که تمایلی به افزایش همکاری

بین دو کشور ندارند. برای آمریکا چندان اهمیتی ندارد که مانع تلاش روسیه برای تفوق در کشورهای همسایه شود، اما در عین حال مایل نیست برتری در منطقه را به آن کشور واگذارد. منافع قانونی روسیه در منطقه شایسته احترام است، اما اینکه روسیه امکانات کشورهای همسایه را برای ادغام در جامعه بین‌المللی یا انتخاب متحدان و شرکای امنیتی خود و یا کوشش برای دموکراسی از سوی آنها را محدود کند، هیچ منشاء قانونی ندارد.

چین مهم‌ترین کشور هم‌مرز روسیه است. سیاست‌های آنی، و توسعه روسیه و چین روشن می‌کند که آیا در آینده تقسیم دولتهای پیشرو جهان به دو بلوک، بر اساس توسعه و رژیم سیاسی (دموکرات و قدرت‌طلب) و یا حتی به دو بلوک نظامی عملی خواهد شد یا نه. هنوز از چنین رویدادی فاصله داریم، اما بعضی از جنبه‌های روابط چین و روسیه در صورت گسترش سریع ممکن است این تمایل را تقویت نماید. منافع آمریکا در جلوگیری از تقسیم دولتها به دو بلوک است، موفقیت در جلوگیری از این امر نیز به این بستگی دارد که آمریکا موقعیت روسیه و چین را هم در نظر بگیرد. بنابراین استراتژی آمریکا نسبت به هر یک از این دو کشور باید طوری باشد، که تلاش کند رابطه این کشور با روسیه همانقدر پایدار باشد که روابط چین و روسیه با یکدیگر. آمریکا در جهت سیاست‌های خود سعی دارد مزایای عضویت در کلوب کشورهای بزرگ و نیز خطراتی که در صورت جدایی از آن بروز می‌کند را به روسیه نشان دهد.

امنیت انرژی

روسیه بزرگ‌ترین کشور صادرکننده گاز و دومین آن از نظر نفت است، به همین علت باید نقش اصلی مثبتی را در بازار جهانی ایفا کند. آمریکا به نوبه خود لازم است گفتگوهای استراتژیک در زمینه انرژی با روسیه را فعال کند، به انجام آن در سطوح بالا توجه نماید و برنامه‌های بلندپروازانه‌ای که منافع هر دو طرف را دربر دارد مطرح کند. هدف از سرگیری این مذاکرات باید تأمین امنیت انرژی آمریکا باشد، از نظر محتوا به قانونمند کردن آن جنبه‌هایی از سیاست روسیه بیانجامد که مانع امنیت انرژی است، آن جنبه‌هایی که موجب کاهش آهنگ

رشد بخش انرژی روسیه شده و مانع حمل و نقل انرژی، اسراف در هزینه‌ها و سختی‌های متعددی می‌شود که بخش انرژی روسیه با آن روبرو است. برای آمریکا و متحدانش بسیار مهم است که اجازه ندهند روسیه منابع انرژی را به انحصار خود درآورد، نباید به تضمینهای شفاهی روسیه حتی در سطوح بالا دل بست. آمریکا نه تنها باید در جهت افزایش تحویل انرژی در بازار جهانی عمل کند، بلکه باید اروپا را در طریق متنوع کردن منابع و کاهش ریسک استفاده روسیه از انرژی به عنوان یک ابزار قدرت تقویت کند. آمریکا و اتحادیه اروپا باید از روسیه بخواهند که منشور اروپایی انرژی را که بیش از ده سال است امضا کرده تصویب کند. افزایش دسترسی کمپانی‌های تحت کنترل روسیه به سرمایه‌های بین‌المللی به نفع غرب نیست. این به آن معنی است که سرمایه‌گذاران بین‌المللی دستگاهها و خدمات تحت کنترل دولت روسیه را تغذیه مالی کنند.

کاهش رشد فعلی نفت و گاز در روسیه ممکن است خطر طولانی شدن آن را به همراه داشته باشد. برای احتراز از چنین وضعیتی دیالوگ روسیه و آمریکا باید بر عوامل افزایش سرمایه‌گذاری اعم از داخلی و خارجی در اکتشاف و تولید تمرکز داشته باشد. همچنین لازم است به تضمین‌هایی در رابطه با مالکیت و عدم مصادره آن، تأمین ثبات مکانیسم قوانین و مقررات و سیاست مالیاتی و مجوزها دست یافت. آمریکا باید از اروپا در مورد دعوت از روسیه به گشایش سیستم حمل‌گاز مبتنی بر اهداف واقعی حمایت نماید. این دیالوگ باید مسئله اقتصاد انرژی را هم دربر بگیرد، چون اگر روسیه گاز طبیعی را مانند کانادا بطور مؤثر مورد استفاده قرار دهد قادر خواهد بود سه برابر گازی را که به اروپا صادر می‌نماید ذخیره کند.

حل مسایل مربوط به همکاری آمریکا و روسیه در زمینه انرژی مبتنی بر این است که کمپانی‌های روسی یک شبکه واقعی را در غرب بدست بیاورند و آمریکایی‌ها در عملیات تولید در روسیه شرکت کنند. اینجاست که آمریکایی‌ها با مشکلاتی که بوروکراتهای روسی ایجاد می‌نمایند برخورد می‌کنند.

برخورد با قدرت طلبی در روسیه

اشارهٔ حکومت بوش به اینکه روسیه از روال عادی دموکراسی خارج شده است اشارهٔ درستی است. با توجه به نزدیک شدن به دورهٔ مهم سیاسی انتخابات پارلمانی در روسیه (سال ۲۰۰۷) و ریاست جمهوری (سال ۲۰۰۸)، غرب باید به صورت آشکار و نهان به این موضوع توجه کند. آمریکا و متحدانش در اروپا باید معیارهایی را که بر اساس آن قانونی بودن این مرحله را مورد ارزیابی قرار خواهند داد اعلام کنند. البته تعیین قانونی بودن رهبران منتخب کار مشکلی خواهد بود، زیرا ممکن است کاندیداهای مخالف به دلایل موهوم و ساختگی نتوانند در انتخابات شرکت کنند و مخالفترین احزاب سیاسی از نام‌نویسی به دلایل تکنیکی خودداری کنند، یا اینکه به آنها این امکان داده نشود که بلوکی را در مقابل حزبی که حکومت تشکیل می‌دهد به وجود آورند، و یا خطری حامیان بالقوه مخالفین را تهدید کند و بطور جدی دسترسی آنها به تبلیغات محدود شود، و نیز به سازمانهای داخلی اجازه بررسی انتخابات را ندهند. همهٔ این پدیده‌ها در حکم نرم سیاست روسیه بوده و ممکن خواهد بود، بنابراین چون این خطر وجود دارد که حکومت روسیه پس از انتخابات سال ۲۰۰۸ چه در داخل این کشور و چه در خارج از آن یک حکومت غیرقانونی تلقی شود، غرب باید کاری کند که نرم‌های واقعی از سوی چهره‌های رسمی روسی، به نفع یک انتخابات باز و بر اساس قانون اساسی و پلورالیسم برداشته شود. آمریکا و متحدانش باید در برنامه‌های خود کمک به حرکت دموکراسی در دیگر کشورها از جمله روسیه را بگنجانند از سازمانهای داخلی که نتیجه انتخابات را برجسته می‌کنند حمایت نموده و کمکهای تکنیکی ارائه نمایند، برای کنترل انتخابات به سیستم سازمان اروپایی (ائتلافی از ۱۷ گروه از ناظرین) اجازه داده شود که انتخابات را زیر نظر داشته باشند (در این زمینه سازمان امنیت و همکاری اروپا باید نقش بارز را ایفا نماید).

رهبران غربی باید بطور پیوسته به مسئله توسعهٔ داخلی روسیه توجه نشان دهند. برای تأمین این منظور لازم است ارتباطات خود با روسیه را متنوع ساخته و محافل آنها نه تنها نمایندگان جامعه شهروندی این کشور بلکه فعالان سیاسی مخالف را نیز دربر بگیرد. همچنین

باید طرق و شیوه‌هایی که برای حمایت از آزادی در این کشور به کار گرفته می‌شود افزایش یابد. چنانچه آمریکا در شرایط فعلی نتواند حجم کمک‌های مالی بین دو کشور را افزایش دهد، برنامه‌ها باید از نظر اولویت‌گزینش شوند. در این رابطه آموزش زبان روسی می‌تواند در بودجه «ابتکارات مربوط به زبان در بخش امنیت ملی» گنجانده شود.

حرکت یک پارچه به سوی اروپا

در این گزارش مسایلی که حل آن بدون همکاری آمریکا و روسیه مشکل است ذکر شده است. موضوع اتمی ایران و اینکه عدم حفاظت کافی از مواد اتمی در روسیه موجب می‌شود این مواد در دست‌های خطرناک قرار گیرد از جمله این مسایل است.

مسئله دیگر موضوع روابط روسیه با همسایگانش می‌باشد. آمریکا باید به روسیه فشار بیاورد که در جهت ثبات و استقلال همسایگانش حرکت کند. روسیه همچنین باید به کشورهای همسایه‌ای که مایلند در جهت سیاست‌های کشورهای اروپایی حرکت کنند کمک نماید. در سال‌های اخیر سیستم قدرت‌طلبی روسیه از مسایل مهمی بوده که اثر منفی بر روابط این کشور با آمریکا گذاشته است. این موضوع باعث شده که هیچ‌یک از دو کشور نتوانند حتی برای مسائلی که امکان پیدا کردن راه حلی برای آن وجود داشته با یکدیگر همکاری نمایند. در سیاست خارجی آمریکا تلاش برای قرار دادن روسیه در مسیر حرکت غرب اهمیت زیادی دارد، زیرا این امکان را به آمریکا می‌دهد که اولاً در آینده ایده اروپای یکپارچه را عملی نماید. ثانیاً بطور مسالمت‌آمیز چین را به محفل دولتهای بزرگ وارد کند، فقط روسیه باید تصمیم بگیرد که روش خود را تغییر داده و بداند که در کجا برنده است و چگونه برای رسیدن به این بُرد حرکت کند.

روزنامه نزاویسیماگاز، ۱۵/۴/۲۰۰۶

ترجمه نسرين دخت نصرت - مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز